

## تحلیل تأثیر سیاست‌های دونالد ترامپ بر قدرت نرم ایالات متحده آمریکا

خسرو دهقانی<sup>۱</sup>، محمد علی بصیری<sup>۲</sup>، عنایت‌الله یزدانی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۲۷

### چکیده

قدرت نرم از مؤلفه‌های مهم و تأثیرگذار در سیاست خارجی کشورها بشمار می‌رود. این مقاله تلاش دارد تا میزان تأثیر سیاست‌های دونالد ترامپ بر قدرت نرم آمریکا را بررسی نماید. در همین راستا سؤال اصلی مقاله این است که سیاست داخلی و خارجی ترامپ چه تأثیری بر قدرت نرم ایالات متحده داشته‌است؟ در پاسخ به این پرسش فرضیه مقاله عبارت از این است که سیاست‌های اعلامی و اعمالی ترامپ به‌ویژه با محوریت دکترین «نخست آمریکا» باعث افول قدرت نرم آمریکا شده‌است. یافته‌های پژوهش با تکیه بر داده‌ها و شواهد موجود نشان می‌دهد رویکرد اقتصاد محور و تمرکز شدید بر منطق هزینه - فایده، اتخاذ سیاست‌های درون‌گرایانه و تجدید نظر یا خروج از برخی معاهدات منطقه‌ای و بین‌المللی باعث گردیده تا منابع قدرت نرم ایالات متحده از جمله سیاست خارجی و ارزش‌های سیاسی تحت تأثیر قرار گیرد. روش تحقیق در این مقاله تحلیلی - توصیفی است و برای تحلیل از نظریه قدرت نرم استفاده گردیده و ابزار گردآوری داده‌ها نیز مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی بوده است.

**واژه‌های کلیدی:** قدرت نرم، دکترین نخست آمریکا، انزوآگرایی، بین‌الملل گرایی، استثنانگرایی آمریکایی، جامعه مدنی.

---

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

<sup>۲</sup> دانشیار روابط بین‌الملل، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول).

basiri@ase.ui.ac.ir

<sup>۳</sup> دانشیار روابط بین‌الملل، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

## مقدمه

ورود دونالد ترامپ به کاخ سفید با شعار محوری « نخست آمریکا»<sup>۱</sup> نمایانگر تحولات داخلی جامعه آمریکا و نظام بین‌الملل و همزمان تغییرات اساسی در ساختار اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آمریکا بوده است. به گونه‌ای که در بسیاری از موارد جای پای دکترین نخست آمریکا چه در اقدامات و چه در رویکردهای بحث برانگیز ترامپ به چشم می‌خورد. صرف نظر از ویژگی‌های شخصیتی ترامپ، بازتاب تحولات معطوف به جهانی شدن و ظهور قدرت‌های نوین نظیر چین و انقلاب ارتباطات و تاثیر پیامدهای آن بر جامعه جهانی و به خصوص جامعه آمریکا و نظم بین‌الملل لیبرال به رهبری ایالات متحده در اتخاذ دکترین نخست آمریکا مشهود می‌باشد. سیاست‌های اعلامی و اعمالی ترامپ در بدو ورود به کاخ سفید تا کنون از جهات گوناگون نوعی تجدید نظر طلبی در سیاست خارجی آمریکا در قیاس با روسای جمهور پیشین محسوب می‌شود.

سیاست‌های عمل‌گرایانه ترامپ به وضوح بر محور دستیابی به اهداف اقتصادی و بهره‌گیری از اهرم‌های سخت قدرت در راستای تحقق این هدف متمرکز گردیده است. امضای فرمان‌های پیاپی مبنی بر خروج یا تجدیدنظر در پیمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، سیاست رادیکال در قبال مهاجرین و به ویژه وعده کشیدن دیوار مرزی با مکزیک، فشار به مکزیک و کانادا برای جبران کسری تجاری و به خصوص به راه انداختن جنگ تجاری با چین بر سر اعمال تعرفه‌ها و سیاست‌های ارزی، حمایت از صدور اسلحه به عربستان سعودی علی‌رغم محرز شدن نقش محمد بن سلمان در رسوایی قتل جمال خاشقجی توسط سیا از جمله مواردی است که نشان می‌دهد ترامپ اعتقاد چندانی به اهمیت مبانی قدرت نرم در پیگیری اهداف سیاست خارجی خود نداشته است. پیگیری سیاست نخست آمریکا تنها به رویکردها و رفتارهای سخت اقتصادی محدود نمی‌شود، بلکه دامنه ارزشها و عرصه‌های معنایی معطوف به قدرت نرم را نیز در بر می‌گیرد. رجعت به سنت انزوآگرایی در ابعاد نوین آن و فاصله گرفتن از بین‌الملل‌گرایی و اذعان به ناتوانی در اعاده نقش رهبری فراگیر جهانی از پیامدهای دوره ترامپ محسوب می‌شود.

تا قبل از ترامپ تقریباً تمامی روسای جمهور آمریکا با اذعان به استثنا بودن ویژگی‌های هنجاری و ارزشی جامعه آمریکا نسبت به جوامع دیگر، خود را متعهد به صدور ارزش‌های آمریکایی نظیر دموکراسی و حقوق بشر چه از طریق ابزارهای سخت و تهاجمی و چه توسل به رویکردهای معطوف به قدرت نرم می‌دانسته‌اند. در مجموع پدیده ترامپ معلول دگرذیسی در ساختار اجتماعی ناشی از جهانی شدن اقتصاد و سیال شدن بیشتر سرمایه در اقتصاد جهانی می‌باشد. این روند به نوبه خود موجب شکاف میان جریان‌های اقتصادی با جریان‌های اجتماعی، تضعیف جامعه مدنی و گرایش به

<sup>۱</sup> First America

شعارها و سیاست‌های عوام‌گرایانه شده است. کوشش این نوشتار این است تا با واکاوی رویکردها و اقدامات ترامپ و به ویژه تأکید بر ابعاد تاثیرات دکترین نخست آمریکا بر روابط بین‌الملل، تغییرات منحنی قدرت نرم ایالات متحده بررسی نماید.

## ۱. چارچوب‌های نظری

بدون تردید یکی از مفاهیم برجسته‌ای که در دهه‌های اخیر در روابط بین‌الملل مورد توجه و تجزیه و تحلیل قرار گرفته، مفهوم قدرت نرم می‌باشد. «جوزف نای»<sup>۱</sup> از بنیانگذاران نظریه نولیبرالیسم با تقسیم بندی قدرت به دو بعد کلی قدرت سخت و قدرت نرم، به دولت‌ها به طور عام و ایالات متحده به طور خاص توصیه می‌کند که به هر دو جنبه قدرت اهمیت دهند. نای نقش قدرت در سیاست بین‌الملل را مانند آب و هوا می‌داند که همه در مورد آن حرف می‌زنند ولی عده کمی قادر به درک آن می‌باشند (نای، ۱۳۸۹: ۳۷). نای تمایز قدرت نرم و قدرت سخت را در منابع آنها می‌داند. او قدرت سخت را به قدرت فرماندهی تشبیه می‌کند و قدرت نرم را معادل قدرت مشارکت و همکاری می‌داند (Ullah, 2015: 5). در مقایسه با قدرت سخت، قدرت نرم «نسبی»، «زمینه مند» و «ناملموس است» (Fan, 2008: 5).

به عقیده نای قدرت نرم توانایی شکل دادن به ترجیحات دیگران یا توانایی جذب کردن دیگران است و جذابیت نیز منجر به تصدیق و رضایت دیگری می‌شود (Nye, 2004: 5). نای سه روش برای کسب قدرت نام می‌برد: اجبار (چماق)، پرداخت پول (هویج) و جذابیت (قدرت نرم) (Nye, foreign policy, 2006). از نظر نای قدرت متفاوت از نفوذ است. زیرا نفوذ می‌تواند بر پایه قدرت سخت استوار باشد. حال آنکه قدرت نرم توانایی جذب کردن است که اغلب به رضایت منجر می‌شود. (Nye, 2004: 6-7).

در واقع یکی از انگیزه‌های مهم نای در ارائه نظریه قدرت نرم در دهه ۱۹۹۰ و سپس در آستانه ورود به قرن بیست و یکم موضع گیری در مقابل مفهوم و ماهیت «هژمونی» و نظم در اقتصاد بین‌الملل و در شرایطی بود که ایالات متحده در مقایسه با گذشته توان پرداخت هزینه عملکرد نظام اقتصاد بین‌الملل در چهارچوب رژیم‌های بین‌المللی را نداشت. بسیاری از صاحب نظران این تحول را نشانه افول و زوال قدرت هژمونیک آمریکا و خیزش کشورها بی مانند چین و هند در قرن بیست و یکم تلقی کردند. بخش عمده ای از تحقیقات نای برگرفته از دغدغه وی در دفاع از ماندگاری ایالات متحده در سلسله مراتب جهانی و رد ایده فراگیر افول هژمونی آمریکا بوده است. دغدغه نای اغلب دفاع از این عقیده است که بنیان‌های قدرت آمریکا فراهم کننده بستری است که موقعیت ساختاری این کشور را به منزله بازیگر

<sup>۱</sup> Joseph S. Nye

اصلی در سیاست جهانی بازتولید خواهد کرد. اگرچه به نظر وی این بار آمریکا می‌بایست نه با اعمال قدرت بر دیگران بلکه با به کارگیری قدرت با همراهی دیگران، موقعیت خود را حفظ کند (دانش نیا، ۱۳۹۳: ۷۲-۷۳) بر اساس نظریه نای منابع قدرت نرم آمریکا با هیچ کشور دیگر قابل مقایسه نیست. نای بر همین اساس به دولت مردان آمریکا توصیه می‌کند که با تلفیق هوشمندانه قدرت سخت و نرم به حفظ هئومونی آمریکا کمک کنند. بر اساس نظریه نای هر چقدر کشوری بتواند جذابیت‌های خود را افزایش داده و قابلیت‌ها و استعدادهای قدرت نرم خود را شکوفا کند، می‌تواند از مزایای آنها در دیپلماسی خود بهره مند شود.

## ۲. دکترین نخست آمریکا

دونالد ترامپ به طور رسمی شعار جدیدی را در آوریل ۲۰۱۶ در کارزار انتخاباتی خود برگزید. ترامپ در واشنگتن خطاب به هواداران خود «نخست آمریکا» را مهمترین دل مشغولی دولت خود دانست و گفت "سیاست خارجی من همیشه منافع مردم آمریکا و امنیت آمریکا را بالاتر از هر چیز دیگری قرار خواهد داد" (Mcmanus, latimes, ۲۰۱۶). با پایان جنگ سرد، سرخوشی ناشی از فروپاشی شوروی و رویای تحقق «پایان تاریخ» رنگ باخت و مشکلات اقتصادی ناشی از جهانی شدن و ادغام اقتصادی فضای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی داخلی آمریکا را متاثر نمود در چنین فضایی بستر لازم برای طرح سیاستهای پوپولیستی فراهم گردید. یکی از دلایل اقبال به شعارهای ناسیونالیستی و عوام‌گرایانه این بود که در فرایند جهانی شدن جریان‌های فرهنگی و اجتماعی هماهنگ با جریان اقتصادی رشد نکرده است و به علاوه گسترش شبکه‌های مجازی مشکلات فرهنگی و اجتماعی را در معرض دید قرار داده و به رشد پوپولیسم دامن زده است (بهکیش و غنی نژاد، ۱۳۹۵: ۴). نای نیز تاکید دارد ابزار قدرت نرم کشورها به طور قابل ملاحظه ای تحت تاثیر جهانی شدن و انقلاب اطلاعاتی قرار گرفته است (Gunek, ۲۰۱۸: ۲۵۴). به همین خاطر گفتمان ساده و عامه پسند ترامپ به تنهایی در آن شرایط آنقدر گیرا و کارگر بود که هیچ‌گاه نیاز چندانی به پشتیبانی و همراهی اعضای برجسته حزب جمهوری خواه نمی‌دید، به قسمی که اولین سناتوری که به طور رسمی از ترامپ حمایت کرد هشت ماه پس از اعلام نامزدی او بود (نظری و ملایی مظفری، ۱۳۹۷: ۱۰۸).

«رابرت کاگان»<sup>۱</sup> اعتقاد دارد ممکن است ترامپ رئیس جمهور خاصی باشد، اما حتی او نمی‌توانست احساسات عمومی را از هیچ خلق کند. زیرا شکل‌دهی به افکار عمومی با وجود یک زمینه بالقوه ممکن می‌گردد. به نظر او همان گونه که در فاصله بین دو جنگ جهانی زمینه برای انزوگرایی در آمریکا فراهم بود. در حال حاضر نیز ممکن است ترامپ از حمایت اکثریت برخوردار نباشد، اما دلایل قابل توجیهی برای اتخاذ رویکرد نخست آمریکا وجود دارد

<sup>۱</sup> Robert Kagan

(kagan,nytimes,۲۰۱۸). اینکه مشاوران ترامپ از جمله استیو بانون<sup>۱</sup> از اصطلاحاتی نظیر «ناسیونالیسم اقتصادی» استفاده می‌کردند، تصادفی نبوده است. این عبارت در واقع نمایانگر فشارهای متراکم در جامعه آمریکا است و معنای آن این است که در حال حاضر چه کسانی حق دارند اینجا باشند و چه کسانی از مزیت‌های آمریکا محروم باشند (Illing,vox, ۲۰۱۸). با توجه به وضعیت نامساعد اقتصادی از سال ۲۰۰۸ و کسری مالی بزرگ کشور، که همراه با رشد مداوم چین، هند، برزیل، ترکیه و سایر اقتصادها همراه بوده است، به نظر می‌رسد تغییر قابل توجه و غیر قابل برگشت در قدرت اقتصادی جهانی به وقوع پیوسته است. بنابراین بعضی از بدبینی‌ها موید این باور است که ایالات متحده نفوذ و قدرت نرم خود را از دست داده است. (Kagan, newrepublic, ۲۰۱۲).

نای معتقد است اقتصاد می‌تواند هم رفتار قدرت نرم و هم رفتار قدرت سخت تولید کند. (سیف و همکاران، ۱۵:۱۳۹۲). رویکرد ترامپ در بهره‌گیری از اهرم زور و فشار برای گرفتن امتیازات اقتصادی و همزمان شانه خالی کردن از تعهدات در قبال سازمان‌ها و پیمان‌های بین‌المللی رفتار معطوف به قدرت سخت قلمداد می‌شود. نتیجه گزارش‌های تحقیقاتی شاخص «قدرت نرم ۳۰»<sup>۲</sup> و «مرکز تحقیقاتی پیو»<sup>۳</sup> به وضوح بیانگر تغییرات به وجود آمده در سیاست خارجی ایالات متحده و تأثیر آن بر قدرت نرم در مدت ریاست جمهوری ترامپ می‌باشد. در دوره ترامپ رتبه آمریکا در قدرت نرم مطابق شاخص‌های «قدرت نرم ۳۰» رو به کاهش بوده و مطابق آخرین گزارش منتشر شده در سال ۲۰۱۸، ایالات متحده از رتبه نخست در سال ۲۰۱۶ به رتبه چهارم تنزل پیدا کرده است. کاهش نسبی قدرت نرم آمریکا مطابق گزارش این موسسه همچنان ادامه دارد. و این تنزل جایگاه با شعار «نخست آمریکا» مرتبط می‌باشد (Mcclory, ۲۰۱۸:۴۹).

جوزف نای نیز با استناد به همین نتایج ادعا می‌کند که ریاست جمهوری دونالد ترامپ، باعث فرسایش قدرت نرم آمریکا شده است و این کاهش مرتبط با سیاست نخست آمریکا می‌باشد. نای اذعان می‌دارد که در نظر سنجی «موسسه گالوپ»<sup>۴</sup> که در ۱۳۴ کشور برگزار شده است، تنها ۳۰ درصد به مطلوبیت ایالات متحده تحت رهبری ترامپ رای داده‌اند که کاهش ۱۲۰ درجه‌ای در مقایسه با دوران اوباما است. مرکز تحقیقات پیو نیز به این نتیجه رسیده است که چین با نرخ تایید ۳۰ درصدی به جایگاه تقریباً مساوی با آمریکا ارتقا پیدا کرده است (Nye, confidential, ۲۰۱۸).

ترامپ به واسطه آموزه‌های حرفه‌ای و منش کاسب کارانه و همچنین شرایط حاکم بر اقتصاد آمریکا، هدف و فلسفه تمام مناسبات را پیگیری منافع اقتصادی و مالی در قالب سیاست نخست آمریکا جستجو می‌کند. به عقیده «برایان کلاس»<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> Steve Bannon

<sup>۲</sup> Soft Power ۳۰

<sup>۳</sup> Pew Research Center

<sup>۴</sup> Gallup Institute

<sup>۵</sup> Brian Class

ترامپ دیپلماسی را معادل «معامله اقتصادی» می‌بیند. از دید ترامپ برندگان در مناسبات کشورها کسانی هستند که دارای مازاد تجاری و بازندگان کسانی هستند که دارای کسری تجاری هستند. (Class, ۲۰۱۶:۲). ترامپ بر این گمان است که کشورها تنها با منطق اقتصادی وارد تعامل با یکدیگر می‌شوند و آمریکا باید از تمامی اهرم‌های فشار خود برای نیل به منافع اقتصادی بهره برداری کند. جوزف نای با اشاره به همین نگرش ترامپ اذعان می‌دارد، سیاست‌های داخلی یا خارجی که ریاکارانه، پرنخوت و بی‌تفاوت به عقاید دیگران که تنها بر فهم مختصری از منافع ملی متکی باشد، می‌تواند قدرت نرم را تضعیف کند. ممکن است اهمیت قدرت نرم آمریکا برای برخی مدعیان، محل تردید باشد؛ چرا که به زعم آنها کشورها با ملاک منافع خود وارد همکاری می‌شوند. اما در این ادعا یک نکته مغفول مانده است؛ همکاری بر اساس «هیمنه و بزرگی» یک کشور صورت می‌گیرد و هیمنه یک کشور نیز متأثر از «جذابیت» آن است. در عصر اطلاعات، موفقیت یک کشور صرفاً به این نیست که ارتش چه کسی پیروز می‌شود، بلکه موفقیت بستگی به این دارد که روایت چه کسی پیروز می‌شود (Nye, confidential, ۲۰۱۸) روی هم رفته دکنترین نخست آمریکا و گرایش به سیاست‌های درون‌گرا به عنوان چراغ راهنمای سیاست خارجی، سیاست‌های ترامپ را معطوف به ابزارهای قدرت سخت نموده است..

### ۳. ارزش‌های سیاسی و سیاست خارجی

جوزف نای یکی از منابع مهم قدرت نرم را ارزش‌های سیاسی و سیاست خارجی قلمداد می‌کند. به نظر نای ارزش‌های سیاسی هنگامی قدرت نرم محسوب می‌شود که با ارزش‌های اجتماعی و روح سیاست خارجی مطابقت داشته باشد و سیاست خارجی نیز زمانی قدرت نرم تلقی می‌شود که مشروع و اخلاقی انگاشته شود (دلیرپور، ۱۳۹۱: ۴۸). نای استدلال می‌کند که دو عامل باعث جذابیت‌های سیاسی می‌شوند. اول، دولت باید واجد آن دسته از ارزش‌های سیاسی باشد که منعکس‌کننده ارزش‌های جهانی باشد. دوم، دولت باید سیاست خارجی خود را بر اساس این ارزش‌های جهانی هدایت کند. کشورهایی که می‌توانند هر دو این معیارها را برآورده کنند، منابع قدرت نرم زیادتری در اختیار خواهند داشت. (Nye, ۲۰۰۴: ۱۱). نظریه نای البته در خصوص قدرت نرم مطابق با ارزش‌های لیبرالیسم غربی پایه گذاری شده و به همین دلیل نای به طور مداوم تکرار می‌کند که ارزش‌های لیبرال دموکراسی نظیر حقوق بشر و فرصت‌های فردی دارای جذابیت جهانی هستند. نای بر اساس همین منطق استدلال می‌کند که ارزش‌های غیر لیبرال دارای قابلیت‌های اندکی برای تولید قدرت نرم می‌باشند (Nye, ۲۰۰۴: ۵۶).

سیاست خارجی آمریکا تا مقطع فروپاشی جنگ سرد بیشتر تحت تاثیر نظم دوقطبی بر محور سد نفوذ کمونیسم تعریف می‌شد. با فروپاشی شوروی، عناصر ارزشی و هنجاری به ویژه در قالب طرح‌های صدور لیبرال دموکراسی و حمایت از

انقلاب‌های رنگی در سیاست خارجی ایالات متحده برجسته‌تر گردید. حوادث ۱۱ سپتامبر و تأثیرات ابعاد مختلف جهانی شدن و ظهور قدرت‌هایی مانند چین و متعاقب آن متاثر شدن طبقات متوسط و فرودست موجب گردید تا محبوبیت ارزش‌های لیبرال دموکراسی در داخل و خارج از آمریکا رو به افول گذارد.

اگرچه کاهش اعتماد عمومی به دولت در ایالات متحده، پدیده جدیدی نیست، اما تحركات پوپولیستی که به انتخاب دونالد ترامپ در سال ۲۰۱۶ انجامید، سطح جدیدی از تخریب اعتماد عمومی را نسبت به ارزش‌های لیبرال دموکراسی به طور معمول نشان می‌دهند. به طوری که در پانزده سال گذشته شاهد افزایش شدید نارضایتی عمومی در سیستم حکومتی در ایالات متحده بوده‌ایم. نظرسنجی واشنگتن پست و دانشگاه مریلند در اکتبر ۲۰۱۷ نشان می‌دهد که ۷۱ درصد از آمریکایی‌ها بر این باورند که قطب بندی سیاسی و سوء عملکرد دموکراسی به "نقطه پایین و خطرناک" رسیده است (Shattuck Watson & Mcdole & ۲۰۱۸:۱)

در حالی که قدرت اقناع و مشروعیت سیاست خارجی استوانه قدرت نرم را تشکیل می‌دهد، به عقیده نای اعتبار سیاست خارجی آمریکا در دهه‌های گذشته در کل جهان و به خصوص خاور میانه به شدت کاهش یافته است (Nye, ۱۶: ۲۰۰۴). اظهارات اسلام هراسانه ترامپ ۱.۵ میلیارد مسلمان جهان را خشمگین کرده است. او مشاور امنیت ملی را منصوب کرده که گفت: «اسلام یک مذهب نیست، بلکه ایدئولوژی است که باید با آن مبارزه کنیم.» ترامپ با حمایت از انتقال سفارت اسرائیل به بیت‌المقدس به طور جدی به اعتبار آمریکا نزد اعراب و مسلمانان ضربه زده است (Rugh, ۲۰۱۹: ۱-۲). در حالی که به عقیده نای بازیگران با اهرم قدرت نرم بر سر جذابیت و کسب مشروعیت با یکدیگر رقابت می‌کنند (نای، ۱۳۹۲: ۱۹۲) رئیس‌جمهور بارها و بارها نقش آمریکا را به عنوان رهبر دموکراسی و حقوق بشر منحرف کرده است، به این ترتیب تقلید ایدئولوژیکی از یک ملت که ارزش‌های جهانی را برآورده می‌کند، را تضعیف کرده است. (Brands, foreignpolicy, ۲۰۱۷)

مواضع و عملکرد ترامپ در قبال حمایت از ائتلاف نظامی در به رهبری عربستان در یمن و به خصوص در قبال قتل جمال خاشقچی نشان داد ترامپ به افکار عمومی جهانی و ارزش‌های مورد ادعای آمریکا نظیر حقوق بشر کمترین التفاتی ندارد. با اینکه سیا تایید کرد که محمد بن سلمان عامل قتل روزنامه نگار منتقد سعودی بوده ولی ترامپ همچنان عربستان را متحد بزرگ و اصلی خود قلمداد کرد و اعلام نمود حاضر نیست میلیاردها دلار صدور اسلحه به عربستان را متوقف کند. ترامپ با چشم پوشی از این جنایت حتی انتقاد برخی جمهوری خواهان را برانگیخت. منتقدان ترامپ او را متهم به نادیده گرفتن ارزش‌های آمریکایی نمودند و اذعان نمودند اگر مستبدین در کنار آمریکا باشند، تراتپ حاضر است چشم خود را بر هر جنایتی ببندد.

یکی دیگر از عوامل ضایع شدن قدرت نرم آمریکا در دوره ترامپ، عدم پایبندی ترامپ به نظم سیاسی تکوین یافته به رهبری آمریکا است. «نیکلاس اونف»<sup>۱</sup> از پایه گذاران نظریه سازه انگاری معتقد است که آمریکا در دوره هایی زوال سیاسی را تجربه کرده است ولی این زوال در سال‌های اخیر تسریع شده و جای هیچگونه اغراقی نیست که ترامپ و هوادارانش متعهد به از کار انداختن نظم مبتنی بر قانون هستند؛ آنها نظام دموکراتیکی را که بیش از ۲۰۰ سال قدمت دارد را به بازی گرفته و آن را با نوعی رهبری مسیحی اقتدارگرا و کسب حمایت عوام و همکاری سرمایه داری الیگارشویی- فاشیسم جایگزین می کنند. (بیاتی، خبرگزاری مهر، ۱۳۹۶). در همین راستا نظرسنجی موسسه پیو در سال ۲۰۱۸ نشان داد که کره جنوبی و ژاپن، معتبرترین متحدان آسیایی آمریکا، به ترتیب با ۷۱ درصد و ۵۴ درصد ریزش اعتماد به رئیس جمهوری آمریکا را تجربه کردند. این آمار ضربه‌ای به حیثیت جهانی آمریکا است. به علاوه استراتژی ترامپ در نقض تعهدات و حمایت از دولت‌های مستبد، خطر از بین بردن اقتدار اخلاقی آمریکا را به عنوان رهبر حقوق بشر و دموکراسی تشدید کرده است (Honigberg, 2018:1).

سیاست‌های مهاجرتی ترامپ نیز به اعتبار و ارزش‌های سیاسی ایالات متحده به عنوان مهد مهاجران ضربه زده است. به باور نای صرف علاقه دیگران به آمدن به آمریکا گیرایی این کشور را افزایش می‌دهد (نای، ۱۳۹۲:۳۵۸). سیاست‌های راست گرایانه ترامپ در مورد مهاجرین موجی از خشم و تنفر را در ایالات متحده و همسایگان به ویژه مکزیک برانگیخت. فرمان جدا کردن بیش از دو هزار کودک از والدین در مرز مکزیک باعث تنزل حیثیت ایالات متحده در افکار عمومی بین‌المللی گردید. در مجموع سیاست خارجی دولت ترامپ بر محور پیگیری منافع اقتصادی به هر قیمتی استوار است. ابزارهای عمده ترامپ در این رستا عموماً بر محور چماق و هویج متکی است.

#### ۴. بین‌الملل‌گرایی و انزوگرایی

انزوگرایی و بین‌الملل‌گرایی دو سنت مهم تاریخ حکمرانی در ایالات متحده بوده که قدرت نرم آمریکا را تحت تاثیر قرار داده است. در کلی‌ترین تعبیر، اصطلاح «انزوطلبی» به معنی پرهیز از درگیر شدن در امور بین‌المللی است و این عدم درگیری به معنای قطع روابط با خارج نیست بلکه به معنای عدم درگیری در امور است (هالستی، ۱۳۸۳:۱۷۰). اتخاذ استراتژی انزوطلبی در گذشته به سبب محدود بودن حجم تعاملات، خود بسندگی نسبی دولت‌ها، موقعیت خاص ژئوپلیتیک و ارتباطات ضعیف بین‌المللی، به مراتب از ادامه‌ی این جهت‌گیری در آغاز قرن بیست و یکم آسان‌تر بوده است. مسلماً با تحولات شگرفی که اینک در عرصه روابط بین‌الملل پدید آمده است، دیگر این امکان وجود ندارد که دولتی به جهت‌گیری مزبور روی آورد و بتواند آسیب‌پذیری خود را به حداقل برساند (قوام، ۱۳۸۴:۲۳۴).

<sup>۱</sup> Nicholas Onuf

ویژگی‌های انزوآگرایی به وضوح در سیاست‌های ترامپ محرز بوده است. البته با بررسی سیاست‌های اعلامی و اعمالی ترامپ می‌توان استدلال کرد که او در بهترین وضعیت پیرو انزوآگرایی جدید است و نه انزوآگرایی کلاسیک قرن نوزدهم. آمریکای قرن نوزده هنوز وارد معادلات گسترده جهانی نشده بود اما آمریکای معاصر به شدت درگیر معادلات جهانی است و پیگیری کار ویژه‌های منطق انزوآگرایی قرن نوزده برای این کشور امکان پذیر نخواهد بود. نوانزوآگرایی خواستار پایان نیافتن یا کاهش برخی از تعهدات سیاست خارجی است. به عبارت دیگر، نوانزوآگرایی نوعی بین‌الملل‌گرایی گزینشی است نه انزوآگرایی مطلق (سلیمان زاده و همکاران، ۱۳۷۹: ۲۷۳-۲۷۲). دوره ترامپ دوره سیاست ملی‌گرایانه تلقی می‌شود. خصوصیت این دوره تاکید فزون‌تر بر قدرت اقتصادی و نظامی (قدرت سخت) است. بنابراین آمریکای ترامپ دغدغه کمتری برای معناسازی خواهد داشت (دهشیار، ۱۳۹۵: ۳۲) بین‌الملل‌گرایی گزینشی ترامپ و اهتمام به داخل باعث گردیده آمریکا از بسیاری از مسئولیت‌ها و تعهدات خود شانه خالی کند. در حالی که او با جهان را خاکستری می‌دید، ترامپ جهان را سیاه و سفید مطلق می‌بیند. سیاست خارجی وی به طور کامل باعث تضعیف قدرت نرم ایالات آمریکا در سطح جهانی به ویژه در اروپا شده است. سوال مهم در این ارتباط این است که در دوره ترامپ، قدرت نرم آمریکا تا چه حد آسیب خواهد دید و این آسیب آیا قابل ترمیم خواهد بود؟ (لفور، خبرگزاری مهر، ۱۳۹۶).

در خصوص انگیزه ترامپ جهت تقابل با بین‌الملل‌گرایی و روی آوردن به نوانزوآگرایی به رغم تاثیر منفی بر قدرت نرم می‌توان گفت افکار عمومی آمریکایی‌ها نسبت به پذیرش اقدامات فوق العاده برای اجرای طرح‌های بین‌الملل‌گرایانه و شکل دادن به نظم جهانی، سرسخت تر شده است. جای تعجب نیست که حدود ۲۹ درصد از آمریکایی‌ها در سال ۲۰۰۱ معتقد بودند که ارتقای دموکراسی باید یک هدف مهم در سیاست خارجی باشد، در سال ۲۰۱۳ تنها ۱۸ درصد چنین فکری می‌کردند (Brands, foreignpolicy, ۲۰۱۷).

«آنتونیو گوترش»<sup>۱</sup> دبیرکل سازمان ملل متحد به طور واضح اذعان نمود که انزوآگرایی موجب افول قدرت نرم ایالات متحده شده است.. گوترش بدون نام بردن از «دونالد ترامپ» با اشاره به درگیری آمریکا در تعارضات مختلف از جمله تجارت و سایر موقعیت‌ها می‌گوید " این بدان معناست که کشش و جاذبه جامعه آمریکایی که چند دهه پیش یک فاکتور برجسته در روابط بین‌الملل به شمار می‌رفت، امروز از تأثیرگذاری کمتری برخوردار است". به باور گوترش علی‌رغم اینکه ایالات متحده، زمانی ضامن ثبات جهانی بوده است، اکنون توانایی خود را برای تأثیر بر رویدادهای جهانی از دست می‌دهد (Friedman, nytimes, ۲۰۱۸). تشدید واگرایی و استقلال طلبی اروپا ذر قبال آمریکا در دوره

<sup>۱</sup> Antonio Guterres

ترامپ به خوبی گواه بر تضعیف موقعیت رئیس جمهور ایالات متحده جهت اجماع سازی در موضوعات مهم بین‌المللی است. به ویژه موضوع خروج یک‌جانبه ترامپ از برجام نشان داد اروپا بیش از پیش از سیاست‌های ترامپ فاصله گرفته است.

ترامپ بدون توجه به ملاحظات قدرت نرم درعوض معتقد است نظم پس از جنگ جهانی دوم جامعه آمریکا را دچار گسیختگی و از هم پاشیدگی کرده است (Clarke & Ricketts, ۲۰۱۷: ۳۷۳). هنری کیسنجر وزیر خارجه سابق آمریکانیز با تایید تاثیر تحولات جهانی بر جامعه آمریکا معتقد است وظیفه اصلی دولت انطباق مناسب با شرایط جدید است. (Ccurran, ۲۰۱۸: ۲-۳).

اگرچه در ایالات متحده تا حدودی این اجماع وجود دارد که آمریکا باید در تعهدات خود پس از جنگ جهانی دوم به صورت تدریجی تجدید نظر کند، ولی ترامپ این رویکرد را به صورت رادیکالی و بدون ملاحظات و پیامدهای منفی بر اعتبار و قدرت نرم آمریکا دنبال میکند.

## ۵. استثناگرایی آمریکایی

استثناگرایی نظریه‌ای است که جامعه آمریکا را استثنایی و از نظر کیفی، با همه جوامع دیگر متفاوت، می‌انگارد. "ما باید به عنوان یک شهردرخشان بر روی تپه باشیم، چشم همه مردم به ما است". این گفته «جان وینتروپ»<sup>۱</sup>، نخستین فرماندار ماساچوست، در سال ۱۶۳۰م به عنوان نماد استثناگرایی در آمریکا انتخاب شده است (Wertheim, ۲۰۱۷: ۲-۳). «استفان والت»<sup>۲</sup> عقیده دارد در دو قرن گذشته، مبرزین آمریکایی، ایالات متحده را به عنوان «امپراتور آزادی»، «شهر درخشان بر روی تپه»، «آخرین امید زمین»، «رهبر جهان آزاد» و «کشور ضرورت» خوانده اند. استثناگرایی آمریکایی بر این فرض استوار است که ارزش‌ها، نظام سیاسی و تاریخ آمریکا منحصر به فرد و مورد تحسین جهانی است. آنها همچنین به این نکته اشاره می‌کنند که ایالات متحده این استحقاق را دارد که نقش متمایز و مثبت در صحنه جهانی ایفا کند. وجود این اوصاف دیرپا به خودی خود نشانگر این است که چرا کاندیداهای ریاست جمهوری در آمریکا ناگزیر هستند تا با تکرار این اصطلاحات از عظمت آمریکا بگویند. حتی باراک اوباما نیز خود را یک استثنا گرا می‌خواند، و در توجیه عقیده خود از استثنا گرایی بریتانیایی و استثنا گرایی یونانی یاد می‌کند. (Walt, foreignpolicy, ۲۰۱۱).

اهمیت استثناگرایی در ارتباط با قدرت نرم این است که روسای جمهور آمریکا خود را موظف به صدور ارزش‌های آمریکایی از جمله دموکراسی می‌دانسته‌اند و حتی مداخلات نظامی و کمک‌های اقتصادی خود را نیز به بهانه همین ارزش‌ها توجیه می‌کرده‌اند. این در حالی است که ترامپ برخلاف سایر روسای جمهور آمریکا استثناگرایی آمریکایی را

<sup>۱</sup> John Winthrop

<sup>۲</sup> Stephen Walt

با صراحت هرچه تمام تر رد کرده است. ترامپ در جریان کارزار انتخاباتی خود در مورد استثناگرایی آمریکا گفته بود " من این اصطلاح را دوست ندارم. من هرگز آن را دوست نداشتم، زیرا که ما همه در حال معامله هستیم" (Blake, washingtonpost, ۲۰۱۶). انکار استثناگرایی آمریکایی نه به واسطه دیدگاه مساوات گرایانه ترامپ، بلکه در راستای سیاست نخست آمریکا قابل توجیه است. ترامپ با اولویت دادن به قدرت سخت، جایگاه ممتازی برای قدرت نرم در سیاست خارجی و به خصوص صدور ارزش‌های آمریکایی قایل نیست و مبنای تعامل آمریکا با دیگر کشورها را منطق هزینه- فایده قرار داده است. «جیمز کوران»<sup>۱</sup> بر این عقیده است که از پایان جنگ جهانی دوم، جریان استثناگرایی آمریکایی در سخنان و رویکرد رؤسای جمهور ایالات متحده غالب بوده است. اعتقاد بر این است که ایالات متحده یک مأموریت ویژه دارد و آن آزاد کردن جهان به همراه توسعه دموکراسی برای همه مردم بوده است، با این حال، دونالد ترامپ در این زمینه مستثنی است. چرا که به باور او نخستین وظیفه دولت محافظت از شهروندان و ارتقای رفاه آنها می‌باشد (Curran, ۲۰۱۸:۱). ترامپ، وقتی از "شکوه سرنوشت" صحبت می‌کند، دیگر آمریکا را به عنوان یک ملت برگزیده نمی‌خواند، وقتی ترامپ از «پیروزی مجدد آمریکا» صحبت می‌کند، قطعاً دغدغه او دیگر صدور آزادی آ و دموکراسی نیست (Curran, ۲۰۱۸:۹).

رد استثنا بودن آمریکا گواه بر ضعف این کشور در موقعیت رهبری جهانی و لزوم توجه به داخل است. به همین خاطر ترامپ استثنا بودن آمریکا را عمدتاً به این دلیل رد می‌کند که او فکر می‌کند این ایده ایالات متحده را فلج نموده و مانع موفقیت آمریکا است. در نزد ترامپ کشورها از منظر رقابت برای کسب منابع ثابت، مشابه هستند، ولی استثناگرایی آموزه و باور خاصی را به طور سنتی در آمریکایی‌ها نهادینه کرده است که کشورشان جهان را رهبری می‌کند. در حالی که ترامپ بر این باور است که کشورش سهم منصفانه خود را به دست نیاورده است و می‌خواهد این حق را از دیگران باز ستاند. اما در واقع کاری که او می‌کند، ممکن است به بحران هویت ملی منجر شود (Wertheim, ۲۰۱۷:۲-۳). تفکر ضدیت با استثناگرایی در میان محافل دانشگاهی و روشنفکری آمریکا جریانی روبه رشد بوده است. این نحله با همکاری‌های بین‌المللی مخالف نیست، بنابراین نمی‌توان آن را به راحتی به عنوان انزواگرایی طبقه بندی کرد. در عوض، آنها معتقدند ایالات متحده می‌تواند با قوانین و مقررات بین‌المللی به صورت گزینشی برخورد کند؛ یعنی هر جا که این مقررات با اهداف آمریکا هماهنگی دارد آن را انتخاب و هر جا قوانین بین‌المللی با اهداف آمریکا تباین دارد، آن را کنار بگذارد. (Spiro, foreignaffairs, ۲۰۰۰)

<sup>۱</sup> James Curran

برخی تحلیل‌گران نظیر توماس فریدمن این ضدیت را نشانه ناآگاه بودن ترامپ از تاریخ آمریکا می‌دانند. او با انتقاد از سیاست‌های ضد استن‌گرایی در دوره رئیس‌جمهور جدید بر این باور است که دونالد ترامپ بارها و بارها ثابت کرده است که هیچ چیز از تاریخ و اهمیت آمریکا نمی‌داند. این ملت آمریکا بوده است که در بهترین حالت خود همیشه برای ارزش‌های جهانی آزادی و حقوق بشر ایستاده است و همواره برای ایجاد ثبات در نظام جهانی بیشترین هزینه‌ها را پرداخت کرده است، گرچه خود آمریکا نیز بزرگترین ذینفع آن بوده است (Friedman, nytimes, ۲۰۱۸). فریدمن در همین رابطه می‌گوید « برای من هر هفته، نگران‌کننده‌ترین چیز در مورد ریاست جمهوری ترامپ این است، که او تلاش دارد تا بسان قطره‌های مداوم اسید، چیزهایی را که واقعا ما را به عنوان یک کشور بزرگ و مورد حسادت بسیاری در سراسر جهان تبدیل کرده است، نابود کند (Friedman, nytimes ۲۰۱۹).

جوزف نای معتقد است قدرت نرم آمریکا از منظر استن‌گرایی بر پایه دو رکن «الهام» و «اقدام» استوار بوده است. به نظر نای ترامپ اولین رئیس‌جمهوری است که تا این حد یک نظم ۷۰ ساله را به چالش کشیده است. به همین دلیل چالش اصلی برای رئیس‌جمهور بعد از ترامپ این خواهد بود که آیا می‌تواند بدون مداخله نظامی، هم ارزش‌های دموکراتیک را ارتقا دهد و هم با یک رهبری غیرهژمونیک، نهادهای مورد نیاز برای وابستگی متقابل در جهان را ایجاد و حفاظت نماید؟ (Nye, aspistrategist, ۲۰۱۸).

## ۶. جامعه مدنی

رابطه قدرت نرم و جامعه مدنی در مرکز اندیشه نای قرار دارد. به نظر نای منشا اصلی تولید قدرت نرم جامعه مدنی و بازیگران غیر دولتی است و نه دولت. بنا بر این دولت‌ها باید برای تولید قدرت نرم استعدادهای جامعه مدنی خود را آزاد کنند (Nye, foreignpolicy ۲۰۱۳). نای نتیجه می‌گیرد که قدرت نرم در آمریکا نه توسط دولت، بلکه به واسطه جامعه مدنی ایجاد می‌شود. از دانشگاه‌ها گرفته تا فرهنگ محبوب آمریکا مانند «هالیوود»<sup>۱</sup>، از بنیادهایی مانند «بیل»<sup>۲</sup> و «ملیندا گیتس»<sup>۳</sup> و غیره، تا رسانه‌های آزاد هستند که تولید‌کننده قدرت نرم هستند (Nye, foreignpolicy, ۲۰۱۸).

در همین راستا نقطه امیدواری برای منتقدان ترامپ از جمله نای این است که آمریکا چیزی بیش از ترامپ و یا یک دولت است. بر خلاف قدرت سخت، بخش بزرگی از منابع قدرت نرم کاملاً جدا از دولت هستند و تنها قسمت کوچکی از آنها در خدمت اهداف دولت‌ها است. به نظر نای در یک جامعه لیبرال، دولت نمی‌تواند فرهنگ را کنترل کند. در واقع نبود سیاست‌های فرهنگی رسمی، خود یکی از منابع جذابیت است (Nye, confidential, ۲۰۱۸). «جانانان

<sup>۱</sup> Hollywood

<sup>۲</sup> Bill Foundation

<sup>۳</sup> Melinda Gates Foundation

مک کلوری<sup>۱</sup> نیز در گزارش مربوط به افول قدرت نرم آمریکا در سال ۲۰۱۸ اظهار خشنودی می‌کند که در آمریکا هیچ رئیس‌جمهوری به تنهایی نمی‌تواند اقدام به حذف منابع قدرت نرم که طی دهه‌های مختلف به دست آمده، نماید. با نگاهی به منابع قدرت نرم این کشور نظیر آموزش و پرورش، تولیدات محصولات فرهنگی، شاخص‌های دیجیتال، بیشترین تعداد مؤسسات آموزش عالی برتر در جهان، نوآوری و شرکت‌های معتبر تکنولوژیکی، برندهای معتبر تجاری و توانایی جذب دانشجویان بین‌المللی از سرتاسر دنیا، مشخص می‌شود که قوی‌ترین منابع قدرت نرم آمریکا خارج از کنترل دولت است. مک کلوری با این حال در پایان گزارش خود رویکرد «بازی با حاصل جمع صفر» ترامپ به روابط بلند مدت با متحدان را نشانه این واقعیت می‌داند که اعتبار و آینده قدرت نرم آمریکا با وخامت و بیماری روبرو است (Mcclory, 2018: 50).

از بدو استقرار ترامپ در کاخ سفید تقابل ترامپ و بازیگران جامعه مدنی شروع شد و همچنان ادامه دارد. از ابتدای حضور ترامپ در کاخ سفید هنرمندان آمریکایی پای ثابت اعتراضات خیابانی علیه سیاست‌های دولت بوده‌اند. هالیوود با تمام توان از سیاست‌های کاخ سفید انتقاد کرد و مراسم‌های خود را به محلی برای تمسخر و تحقیر ترامپ تبدیل کرده است (یزدان فام، ۱۴۶۱: ۳۹۵). البته در میان بازیگران غیر دولتی بیشترین حملات عریان ترامپ به رسانه‌های منتقد بوده است. ترامپ اولین رئیس‌جمهوری است که با استفاده از رسانه‌های نوین اجتماعی و به خصوص شبکه اجتماعی تویتر و عموماً با ادبیات غیر دیپلماتیک به جنگ رسانه‌ها، کشورها و شخصیت‌ها رفته است. ترامپ در سال ۲۰۱۸ بیش از ۳۴۰۰ توییت ارسال کرد که به طور متوسط حدود ۱۰ توییت در روز می‌باشد (Breuniger, cnbc, 2018). به نظر برخی تحلیلگران، برخورد ترامپ با رسانه‌ها یادآور تقابل ریچارد نیکسون با رسانه‌ها است. ترامپ عقیده دارد که بسیاری از رهبران و مؤسسات کشور، از جمله دموکرات‌های برجسته، برخی از نمایندگان جمهوری خواهان و سازمان‌های خبری مهم، علیه او هستند و تلاش می‌کنند تا به صورت هماهنگ موجبات سقوط او را فراهم آورند (Hong, usnews, 2017). ترامپ از عنوان «اخبار جعلی» برای رسانه‌های منتقد یاد می‌کند. ترامپ روزنامه نگاران منتقد را «پادوهای نخبگان لیبرال» می‌نامد که به زعم وی، به رویای آمریکایی‌ها خیانت می‌کنند. در حالی که مردم سراسر جهان نظاره‌گر دموکراسی آمریکا هستند، اقدام ترامپ چراغ سبز به حکومت‌های سرکوب‌گر برای خاموش کردن صداهای مستقل در سراسر دنیا است (Tisdall, theguardian, 2018). نای نیز علی‌رغم اظهار امیدواری به جامعه مدنی آمریکا معتقد است نحوه عملکرد دولت در داخل نظیر حمایت از مطبوعات آزاد، می‌تواند دیگران را تحت الشعاع

<sup>۱</sup> Jonathan McClory

قرار دهد. به عقیده نای سیاست‌های ترامپ در تمام حوزه های مذکور در تضاد با جذابیت‌های آمریکا بوده است (Nye, confidential, ۲۰۱۸).

به طور کلی اگرچه مقاومت و مخالفت برخی بازیگران غیر دولتی در ذات خود می تواند نشانه قدرت نرم انگاشته شود؛ ولی از سوی دیگر رشد سیاست‌ها و جریان‌های راست گرایانه و پوپولیستی و اقبال به آنها در جوامع غربی و به خصوص جامعه آمریکا می‌تواند بیانگر تضعیف جامعه مدنی در این جوامع تلقی شود.

### نتیجه گیری

ورود دونالد ترامپ به عنوان چهل و پنجمین رئیس جمهور ایالات متحده و طرح دکترین «نخست آمریکا» حاکی از سیر تکوین جهانی شدن و تاثیر آن بر جامعه آمریکا و به تبع آن دگردیسی در سیاست خارجی و هژمونی ایالات متحده در تحولات منطقه ای و بین‌المللی می‌باشد. در این پژوهش ضمن تاکید بر دکترین نخست آمریکا، تاثیر سیاست‌های ترامپ بر قدرت نرم ایالات متحده مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد اتخاذ سیاست خارجی نو انزوگرایانه و اهتمام به مسائل داخل و خروج یا تجدید نظر در تعهدات بین‌المللی باعث تضعیف قدرت نرم ایالات آمریکا در سطح جهانی به ویژه در اروپا شده است. ترامپ همچنین بر خلاف رویه روسای جمهور گذشته با انکار استثناگرایی آمریکایی دغدغه اصلی خود را رشد اقتصادی و تولید شغل قرار داده و با توسل به اهرم‌های سخت قدرت تلاش دارد تا به هر قیمت ممکن و بدون توجه به تولید خشم و نفرت، اهداف خود را عملی سازد.

یافته های مقاله همچنین نشان می دهد هرچند آمریکا زوال ارزش‌های سیاسی معطوف به قدرت نرم را قبل از ترامپ نیز تجربه کرده است، ولی این زوال به زعم جوزف نای و دیگر صاحب نظران از زمان ورود ترامپ به کاخ سفید شتاب فزاینده‌ای گرفته است. رنگ باختن سریع چند جانبه‌گرایی و متعاقب آن بی‌میلی ایالات متحده برای همکاری در قالب رژیم‌ها و معاهدات موجود منطقه‌ای و بین‌المللی باعث گردیده تا اعتماد هم پیمانان و دوستان آمریکا به پایین ترین حد خود برسد. در همین راستا نقطه امیدواری برای نای و دیگر منتقدان ترامپ این است که جامعه آمریکا و به خصوص بازیگران غیر دولتی چیزی فراتر از ترامپ و یا یک دولت است و بخش غالب منابع قدرت نرم آمریکا کاملاً مجزا از دولت می‌باشد به همین جهت ترامپ نمی‌تواند منابع قدرت نرم آمریکا را به طور عمیق خدشه دار نماید. به خصوص اینکه مخالفت با سیاست های ترامپ در محافل هنری و رسانه‌ای همچنان ادامه دارد. با وجود این امیدواری‌ها، تمایل جامعه آمریکا به سیاست‌ها و شعارهای ترامپ در انتخابات ۲۰۱۶ حکایت از آن دارد که روند جهانی شدن اقتصاد و

برون سپاری سرمایه، به شدت بر موقعیت و گرایش‌ات طبقه متوسط به عنوان سنگ بنای جامعه مدنی و دموکراسی تأثیر منفی گذاشته و زمینه را برای تضعیف جامعه مدنی و گرایش به سیاست‌های عوام‌گرایانه مهیا کرده است. علاوه بر آن به نظر می‌رسد سیاست‌های ترامپ از یک سو نمایانگر پذیرش تغییرات در سلسله مراتب جهانی و تلاش برای تطبیق با شرایط جدید است و از سوی دیگر به نظر می‌رسد با گشایش فصل نوینی در سیاست خارجی آمریکا، بازگشت کامل به دوران ماقبل ترامپ حتی با وجود ناکامی او در انتخابات سال ۲۰۲۰ دشوار به نظر می‌رسد.

## منابع:

- بیاتی، عبدالحمید (۱۳۹۶)، ترامپ زوال «نظم سیاسی آمریکایی» را تسریع کرد، خبرگزاری مهر، <https://www.mehrnews.com/news/۴۱۸۶۵۰۵> / (تاریخ رویت: ۱۱/۱۲/۱۳۹۷).
- بهکیش، مهدی و غنی نژاد موسی (۱۳۹۵)، "ترامپ دشمن تجارت آزاد است"، ماهنامه مهرنامه، شماره ۵۰
- دانش نیا، فرهاد (۱۳۹۳)، "قبض و بسط مفهوم قدرت در سامان فکری جوزف نای"، دوفصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی سال چهارم، شماره سوم، پاییز..
- دلیرپور، پرویز (۱۳۹۱)، "روال قدرت نرم ایالات متحده آمریکا"، دوفصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال دوم، شماره ۷.
- دهشیار، حسین (۱۳۹۵)، "ترامپ و محوریت توانمندی اقتصادی و نظامی در قلمرو سیاست خارجی"، فصلنامه پژوهشنامه روابط بین‌الملل، دوره اول شماره ۲۲.
- سلیمان زاد، سعید، امید، علی، براتی، سحر (۱۳۹۷)، "راهبرد سیاست خارجی ترامپ: هیبرید نوگرایی و واقع‌گرایی"، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی، دوره ۸، شماره ۲۸.
- سیف زاده، الله مراد و افتخاری، اصغر و عزتی، مرتضی و رضایی، محمد تقی (۱۳۹۲)، "مفهوم شناسی مفهوم قدرت نرم متعارف: توسعه نظریه قدرت نرم در حوزه اقتصاد"، فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، سال شانزدهم، شماره ۵۸، بهار.
- لفور، جفری (۱۳۹۶)، "ژنرالها سیاست خارجی ترامپ را راهبری می‌کنند/ کاهش قدرت نرم آمریکا"، گفتگو با خبرگزاری مهر، <https://www.mehrnews.com/news/۴۰۸۴۶۷۴> (تاریخ دسترسی: ۲/۱۱/۱۳۹۷)..
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴)؛ روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها، تهران، سمت، چاپ دوم..

یزدان فام، محمود (۱۳۹۵)، "سیاست خارجی ترامپ و جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال نوزدهم، شماره چهارم (زمستان).

نای، جوزف، اس. (۱۳۸۹)، *قدرت نرم؛ ابزارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل*، سید محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری: دانشگاه امام صادق

نای، جوزف اس (۱۳۹۲)، *آینده قدرت*، ترجمه: احمد عزیزی، تهران، نشر نی.

نظری، علی اشرف و ملایی مظفری، امیر (۱۳۹۷)، "زبان شناختی و امکان تحلیل شخصیت سیاستمداران؛ مطالعه دونالد ترامپ"، فصلنامه سیاست جهانی، شماره ۲۳، بهار.

هالستی، کی. جی (۱۳۸۳)، *مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل*، مترجمان: بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی...

Blake, Aaron (۲۰۱۶), "Hillary Clinton is ۱۰۰ percent right about Donald Trump not buying into American exceptionalism",: [https://www.washingtonpost.com/news/the-fix/wp/2016/08/31/hillary-clinton-is-100-percent-right-about-donald-trump-opposing-american-exceptionalism/?utm\\_term=.426331f3c538](https://www.washingtonpost.com/news/the-fix/wp/2016/08/31/hillary-clinton-is-100-percent-right-about-donald-trump-opposing-american-exceptionalism/?utm_term=.426331f3c538), (Accessed on: ۲۲/۱/۲۰۱۹)

Brands, Hal (۲۰۱۷), "Can U.S. Internationalism Survive Trump? American internationalism is not dead yet, but that it faces serious longterm maladies". <https://foreignpolicy.com/2017/05/25/can-u-s-internationalism-survive-trump/> (Accessed on: ۲۲/۱۲/۲۰۱۸).

Breuninger, Kevin (۲۰۱۸), "Trump's most memorable Twitter bombshells of ۲۰۱۸", <https://www.cnbc.com/2018/aop-10-biggest-twitter-bombshells-made-history-in-2018.html> (Accessed on ۲۸/۰۱/۲۰۱۹).

Ccurran, James (۲۰۱۸), "Americanism, not globalism": President Trump and the American mission, Lowy Institute, Sydney, Australia

Clarke, Michael & Anthony, Ricketts (۲۰۱۷), "Donald Trump and American foreign policy: The return of the Jacksonian tradition", *Comparative Strategy*, ۳۶(۴), PP ۳۶۶-۳۷۹.

Class, Brian (۲۰۱۶), "Dictators around the world will delight in Trump's victory", <https://www.theguardian.com/commentisfree/2016/nov/18/dictators-world-donald-trump-victory-russia-drc>, (Accessed on: ۱۵/۰۲/۲۰۱۹).

Fan, Ying (۲۰۰۸) *Soft Power : Power of Attraction or Confusion?* Place Branding and Public Diplomacy, Brunel University.

Friedman, Thomas L (۲۰۱۸), "Time for G.O.P. to Threaten to Fire Trump" <https://www.nytimes.com/2018/12/24/opinion/impeach-fire-president-trump.html> (Accessed on ۲۳/۰۲/۲۰۱۹).

- Friedman, Thomas L (۲۰۱۹), "What if Trump Could Explain as Well as He Inflames?",  
<https://www.nytimes.com/2019/02/02/opinion/trump-immigration-border.html>(Accessed on: ۱۶/۰۲/۲۰۱۹).
- Gunek, Abdulsamet (۲۰۱۸), "A New Type of Soft Power: Country Branding", *International Journal of Cultural and Social Studies*, ۴(۱).
- Hong, Jae C. (۲۰۱۷), "Donald Trump is The Richard Nixon of Our Time",  
<https://www.usnews.com/news/The-Ghost-the-report/articles/2017-12-10/donald-trump-is-the-richard-nixon-of-our-time>, (Accessed on ۱۶, ۱۲/۲۰۱۸).
- Honigberg, Brad (۲۰۱۸), "Recommitting the United States to Soft Power Strategies",  
McCain Institute.
- Illing, Sean (۲۰۱۸), How "America First" ruined the "American dream"  
<https://www.vox.com/2018/10/22/1794964/america-first-trump-sarah-churchwell-american-dream>, (Accessed on: ۰۲/۰۳/۲۰۱۹).
- Kagan, Robert (۲۰۱۲), "Not Fade Away, The myth of American decline",:  
<https://newrepublic.com/article/99021/america-world-power-declinism>(Accessed on ۲۳/۰۲/۲۰۱۹).
- Kagan, Robert (۲۰۱۸), "America First' Has Won", Available At:  
<https://www.nytimes.com/2018/09/23/opinion/trump-foreign-policy-america-first.html>(Accessed on ۲۲/۰۱/۲۰۱۹).
- Mcmanus, Doyle (۲۰۱۶), "Trump says he stands for 'America First.' What does that mean?"  
<https://www.latimes.com/opinion/opinion-la/la-ol-trump-america-first-2016-04-27-story.html> (Accessed on ۲۷/۰۱/۲۰۱۹).
- Mcclory, Jonathan (۲۰۱۸), "The soft power", *Global Ranking of Soft Power*, Portland, Uk,  
<https://softpower.com/.../2018/.../The-Soft-Power-Report-2018>
- Nye Jr., Joseph S (۲۰۰۴), *Soft Power: The Means to Success in World Politics*, New York: Public Affairs.
- Nye, Joseph S. (۲۰۰۶), "Think Again: Soft Power",  
<http://foreignpolicy.com/2006/02/23/think-again-soft-power/>, (Accessed on ۲/۳/۲۰۱۷)
- Nye, Joseph S. (۲۰۱۳), "What China and Russia Don't Get About Soft? Power",  
[foreignpolicy.com/2013/04/29/what-china-and-russia-dont-get-about-soft-power](http://foreignpolicy.com/2013/04/29/what-china-and-russia-dont-get-about-soft-power) .
- Nye, Joseph S. (۲۰۱۸), "Donald Trump, and the Decline of US Soft Power",  
<https://confidential.com.ni/donald-trump-and-the-decline-of-us-soft-power/>(Accessed ۲۲, ۱۲, ۲۰۱۸).
- Nye, Joseph S. (۲۰۱۸), "The two sides of American exceptionalism",  
<https://www.aspistrategist.org.au/the-two-sides-of-american-exceptionalism/>(Accessed on ۱۳/۰۲/۲۰۱۹).
- Rugh, William A. (۲۰۱۹), "Trump and America's Soft Power", Palgrave Macmillan Publishes Journals, Monographs and Reference Books.
- Shattuck, John & Watson, Amanda & Module, Matthew (۲۰۱۸), "Trump's First Year:

- How Resilient is Liberal Democracy in the US?, Carr Center for Human Rights Policy, Harvard Kennedy School, February.
- Spiro, Peter J (۲۰۰۰), "The New Sovereignists: American Exceptionalism and Its False Prophets", <https://www.foreignaffairs.com/articles/united-states/۲۰۰۰-۱۱-۰۱/new-sovereignists-american-exceptionalism-and-its-false-prophets>(Accessed on ۳۰/۰۲/۲۰۱۹).
- Tisdall, Simon (۲۰۱۸), "Donald Trump's war with the media has deadly implications", <https://www.theguardian.com/us-news/commentisfree/۲۰۱۸/aug/۰۴/donald-trump-war-with-media-deadly-implications>( Accessed on: ۱۳,۰۱,۲۰۱۹).
- Ullah, Chaudhry Saeed (۲۰۱۵), "China's Soft Power Chang the World", Perception, NSP, Praestantia per Scientiam.
- Walt, Stephen M (۲۰۱۱), "The Myth of American Exceptionalism", <https://foreignpolicy.com/۲۰۱۱/۱۰/۱۱/the-myth-of-american-exceptionalism>(Accessed on ۲۱,۰۱۲۹۱۹).
- Wertheim, Stephen (۲۰۱۷)," Trump and American Exceptionalism, Why a Crippled America Is Something" New, Available At: <https://www.foreignaffairs.com/articles/united-states/۲۰۱۷-۰۱-۰۳/trump-and-american-exceptionalism>(Accessed on ۱۰/۰۱/۲۰۱۹).